

منظوماتِ رازی

(پروفیسر عبدالرحمان رازی کی دو کثیرتالی نظموں "کرمی" اور "اُدی کتھ" کا فارسی ترجمہ
مترجمین: ڈاکٹر شمس الدین احمد و ڈاکٹر کافی ناتھ پنڈت)

دل مناجات
ہمیں کہ سنیں، گفتیم: شاید
زنبورِ عسلی جو ہر گلہارا میکشہ
دل شکاکم گوشہ زد کرد، نہ یا
خامِ طلحی از دور نی انبان را بصد در میاورد

.....

کمی گوشہ ای از پنجرہ باز بود
صحن کوچکی، زمینی سرو
کہ بیچگاہ در آن بافتاب بر خورد نکر دم
در ہمین صحن، زیر سایہ دیواری نو مید
آن لکہ نور معصوم را دیدم، تلہا
"جگرم" گفتنش بپدری ہمیرسد
کہ بیفکر، چیزی را می نشاند
(من از بالا حس کردم ترکہ سید است)
می نشاند، در حال نشاندن، لالہ را زبان می آورد
"ہنگام آمدن بیابغ بوٹہ گل یاس را نشاندم"

.....

بیخبرانہ دعائی کردم:

"خداوند! نشود که با من

طوری آشنا شود که سرشتم را بشناسد!

ادراک بنفکیش، خود آگاه شود

و در حین زمزمه، ناله ای بگوشش برساند

خداوند! نشود که، بیچگه اندر دل وی

ظنی بغارت خیزد که زیر شاخ سنبل هم

مار خنت را در گلویم آویزد!

نیم گشته

نمیدانم کی آنجا فرود آمده بود

چون بر او نظرم افتاد

بانوک، سیاه سقف بیجان آن ایستگاه اتوبوس را

می کاوید.

.....

لایمهای شوریده دور در

بدن بال افتاده،

حرف، حرف را از نوبت خارج کنان،

دور خردشان،

اگر آن وقت بجای من از آفتاب می پرسید

رُک و راست با و میگفت

"زبان را نگهدار، اینها پرنده گان نیستند، اینها آدم نیستند

اینها خدایان اند

در گره داینها چرخ زنان و با موجها گر نران

روی آب بجزریان افتاده، دروغن،

در آب فرورفته سنگها،

نه دامن خیس میشوند.

نه درد را حس میکنند

۵۰
نمی کند دلشان یکی صدا زنند
نه چه چهره کسی سرشان میشود

مگر نمیدانم چه مغلطه خورد
و سوی من نگاه کرد
افسوسم کرد
بگوتهای آدم "پهر چهره" را شنیدم
یعنی،

"ای مردمان طوطی با من تهر شده کن اگر گرفت
آیا شما او را ندیدید؟"

گفتمم بگویش: بیا دمی با ما باش
ابداً یادمانست تو با طوطی چه می داشتی
گفتمم بگویش: اگر با ما در نمیکنید
مانیز نهی خانه سینه سوت و کور خودمان را بتو نشان میدهمیم
نه آن هیچ هیچ نه آن پرش، نه آن نوک زنی
تنها آهنگهای سفارشی در هر اطاق لب ما را گرم میکنند
پنجه های پارامی طپانند
گفتمم

ولی آن شبیه اسپر خدار
و آن با جرم و شتاب زدگی موبها
من از افسوسان بدر آمدم و داخل شدم بر غار در میان خدایان
و ترانه های احوال پرسی را شنیده کسی از من نپرسید -
آیا روی سقف ایستگاه کسی چه چهره میکرد یاریگ را میجوید -